

فناوری‌های قدرت در جنگ نرم

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۸/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۲۵

سید جلال دهقانی فیروزآبادی*

چکیده

هدف این مقاله، واکاوی چگونگی و شیوه‌های اعمال قدرت در قالب فناوری‌های قدرت در جنگ نرم است. این جنگ بیش از هر چیز، مبتنی بر قدرت مولد است. قدرت مولد نیز متضمن فناوری‌های خاصی است که در فرآیند اعمال آنها، فرد انسانی به صورت سوژه و ابژه، خلق، کنترل، و منقاد می‌شود، به طوری که قدرت در قالب شیوه‌های پذیرفته‌شده بیناذهنی بر فرد اعمال می‌گردد. از این رو، بر خلاف تعاریف رایج، جنگ نرم متضمن نوع خاصی از خشونت است که خشونت ساختاری و نمادین خوانده می‌شود. در این جنگ، به جای جسم انسان، ذهن او به انقیاد در آمده و زیست‌جهان انسانی، استعمار و تسخیر می‌گردد. این امر طی سه مرحله هم‌زمان، یعنی تثبیت ارزش‌های خودی، تخریب ارزش‌های دیگری و تبدیل دومی به اولی، از طریق فناوری‌های قدرت مولد، تحقق می‌یابد. مرجعیت‌سازی، گفتمان‌سازی، فرهنگ‌سازی و سوژه‌سازی، از جمله مهمترین فناوری‌های قدرت در جنگ نرم هستند.

کلیدواژه‌ها: جنگ نرم، قدرت، فناوری قدرت، سوژه، خشونت نمادین، طبیعی‌سازی، فهم مشترک، بیناذهنیت، گفتمان.

* استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال چهاردهم • شماره اول • بهار ۱۳۹۰ • شماره مسلسل ۵۱

مقدمه

جنگ نوعی منازعه خشونت‌آمیز سیاسی است که بین گروه‌های انسانی رخ می‌دهد. این منازعه سیاسی - اجتماعی با توجه به ماهیت، اهداف و ابزارهای آن، به انواع مختلفی تقسیم می‌شود. یکی از اشکال جنگ که بر مبنای ابزار و ماهیت قدرت در آن از دیگر انواع متمایز می‌شود، جنگ نرم است. با وجود این، همه اشکال جنگ، مصداق و تجلی روابط قدرت و متضمن اعمال قدرت می‌باشند. از این رو، مهمترین وجه تمایز انواع مختلف جنگ، ماهیت قدرت و چگونگی اعمال آن است، به طوری که دو نوع جنگ سخت و نرم قابل تصور و تحقق می‌باشد. در جنگ سخت، قدرت ماهیتی سخت‌افزاری دارد که به صورت قهرآمیز، مستقیم و آشکار اعمال می‌گردد، در حالی که در جنگ نرم، ماهیت قدرت، نرم‌افزاری است که به شیوه غیرقهرآمیز، غیرمستقیم و نهان اعمال می‌شود.

بنابراین، شیوه‌ها، سازوکارها و ابزار اعمال قدرت در جنگ نرم با جنگ سخت متفاوت است. به سخن دیگر، فناوری‌های قدرت در جنگ نرم، ماهیتی نرم‌افزاری دارد که بسیار خفی و پیچیده می‌باشد، به گونه‌ای که مهمترین وجه ممیزه جنگ نرم، فناوری‌های قدرت در آن است که کمتر مورد توجه قرار گرفته و تبیین می‌گردد. از این رو، هدف این مقاله، واکاوی چگونگی و شیوه‌های اعمال قدرت در قالب فناوری‌های قدرت در جنگ نرم است. برای تحقق و تأمین این هدف، نخست، در بخش مفهوم‌شناسی، مفاهیم جنگ نرم، قدرت، خشونت و فناوری‌های قدرت توضیح داده می‌شود. سپس، در دومین قسمت، فناوری‌های مختلف قدرت که در جنگ نرم برای اعمال قدرت و دستیابی به اهداف مطلوب به کار می‌رود، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. استنتاج‌های منطقی بحث نیز در نتیجه‌گیری جمع‌بندی می‌شود تا زمینه‌ساز ارائه راهکارهای خنثی‌سازی و مقابله با این فناوری‌های پیچیده و مخرب باشد.

الف. مفهوم‌شناسی

۱. جنگ نرم

مفهوم جنگ نرم از جمله مفاهیم توسعه‌نیافته در روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی است که به صورت مختلفی تعریف می‌شود. بعضی، بر اساس مصادیق و ابزارها، جنگ نرم را برحسب عملیات روانی، جنگ رسانه‌ای، جنگ فرهنگی، جنگ ایدئولوژیک، جنگ اطلاعات و جنگ سرد تعریف می‌کنند. برخی دیگر، جنگ نرم را به کارگیری قدرت نرم برای شکل‌دهی به ارجحیت‌ها، انتظارات و خواسته‌های افراد و ملت‌ها تعریف می‌کنند (Nye, 2004: 3). گروه دیگر، هرگونه اقدام غیرخشونت‌آمیز را برای تغییر ارزش‌ها، باورها و الگوهای رفتاری افراد و ملت‌ها، جنگ نرم می‌نامند (نائینی، ۱۳۸۹: ۸-۴).

هریک از این تعاریف و مفاهیم، یکی از ابعاد و وجوه جنگ نرم را مورد توجه و تأکید قرار می‌دهد. بعضی بر ماهیت و محتوای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی جنگ نرم تمرکز می‌کنند. برخی از تعاریف بر کارکرد و هدف جنگ نرم تأکید می‌ورزند. در حالی که دسته سوم، ابزارها و سازوکارهای جنگ نرم را مورد توجه قرار می‌دهند. در عین حال، هیچ‌یک از این تعاریف، جامع و مانع و در برگیرنده کلیه ابعاد و وجوه این پدیده اجتماعی-سیاسی نیست. به ویژه، این تعاریف از ماهیت خشونت‌آمیز جنگ نرم غفلت می‌ورزند. علت این امر نیز محدودکردن خشونت به نوع فیزیکی آن و نادیده‌گرفتن خشونت نمادین و ساختاری است که در کانون جنگ نرم قرار دارد. از این رو، باید تعریفی از جنگ نرم ارائه داد که ضمن جامعیت، ماهیت خشونت‌آمیز آن را نیز مد نظر قرار دهد.

بر این اساس، جنگ نرم را می‌توان این گونه تعریف نمود: «اعمال قدرت نرم برای شکل‌دهی به باورها، ارزش‌ها، هنجارها، افکار، ادراکات، انتظارات، ارجحیت‌ها، انتخاب‌ها و الگوهای رفتاری فردی و جمعی، به منظور هم‌سازی، تنظیم، کنترل و تغییر هویت سوژه انسانی و جهان ذهنی در راستای تأمین اهداف و تحقق نتایج مطلوب». این تعریف، ابعاد، وجوه، سطوح، مراحل، ابزار و ماهیت جنگ نرم را در بر می‌گیرد و بر اساس آن، جنگ نرم، اولاً دارای ابعاد سه‌گانه ثبوتی، سلبی و انتقالی است.

ثانیاً، طی سه مرحله تولید و ترویج (باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری خود)، تردید، تضعیف و تخریب (باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری دیگری) و تغییر و تبدیل (باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری دیگری به خودی) عملیاتی می‌شود. ثالثاً، در سطوح سه‌گانه باورها (خود و دیگری)، ارزش‌ها (خود و دیگری) و الگوهای رفتاری (خود و دیگری) صورت می‌گیرد.

رابعاً، ماهیتی خشونت‌آمیز دارد و متضمن و مستلزم اعمال خشونت ساختاری و نمادین می‌باشد. در جنگ نرم، قدرت از طریق ابزار و فناوری‌های نرم اعمال می‌شود. هدف مرجع قدرت نیز توده مردم، نخبگان و تصمیم‌گیرندگان هستند.

۲. قدرت: نرم و مولد

در تعریف جنگ نرم، عموماً بر قدرت نرم و ابزارهای نرم‌افزاری اعمال قدرت تأکید می‌شود. قدرت نرم، آن گونه که جوزف نای تعریف می‌کند، عبارت از توانایی جذب و اقناع دیگران برای همدستی و همکاری است. این نوع قدرت بر هنجارها، ارزش‌ها، انگاره‌ها، ایدئولوژی، نهادهای سیاسی، اعتبار، اخلاق و فرهنگ متکی است (Nye, 1990: 153-154). چهره سوم قدرت، همانگونه که خود نای اذعان می‌دارد، تعریف و توصیف دیگری از قدرت نرم است که استیون لوکس سال‌ها پیش از او مفهوم‌بندی کرده بود (Lukes, 1975). همچنین، چهره چهارم قدرت یا قدرت مولد نیز مصداق دیگری از قدرت نرم به شمار می‌رود که میشل فوکو آن را در آثار خود تبیین کرده است (فوکو، ۱۳۷۶).

چهره سوم یا مفهوم رادیکال قدرت، بر چگونگی شکل‌گیری ارجحیت‌ها و آگاهی بازیگران و کنش‌گران، بدون خودآگاهی آنان تأکید می‌کند. چهره سوم قدرت ناظر بر شرایط و روابطی است که بازیگر یا کشور، از طریق ایجاد خودآگاهی کاذب در بازیگر یا کشور دیگر، به گونه‌ای ارجحیت‌ها، خواسته‌ها، انتظارات و منافع او را شکل دهد که وی همان چیزی را بخواهد، ترجیح دهد و انتخاب کند که مطلوب بازیگر اول باشد. از این رو، در این چهره از قدرت، کسی که در معرض قدرت قرار دارد، ناخودآگاه و ناخواسته همان خواسته و ارجحیتی

طلب می‌کند و گزینه‌ای انتخاب می‌کند که مطلوب اعمال‌کننده قدرت است. بنابراین، نیازی به اجبار فیزیکی، تشویق و تطمیع نیست (نای، ۱۳۸۵: ۲۸۱-۲۷۷; Lukes, 1975: 24).

قدرت مولد یا چهره چهارم قدرت، معطوف به چگونگی خلق سوژه و ابژه انسانی از طریق روابط اجتماعی است. قدرت مولد مستلزم و متضمن فرآیندهای اجتماعی عام و پراکنده است، به گونه‌ای که ناظر بر شیوه تولید و خلق سوژه‌ها و ابژه‌ها و هویت‌ها از طریق روابط اجتماعی پراکنده، غیرمستقیم و با واسطه می‌باشد. از این رو، قدرت مولد عبارت است از تکوین و تأسیس کلیه سوژه‌ها و ابژه‌های انسانی با قدرت‌های اجتماعی متنوع و متعدد، از طریق نظام‌های دانش و رویه‌های گفتمانی با دامنه فراگیر و گسترده اجتماعی. بنابراین، قدرت مولد فراتر از ساختارها می‌رود و به نظام‌های دلالت و معنا که ساختارمند می‌شوند، ولی ساختار نیستند و به شبکه نیروها و عوامل اجتماعی می‌پردازد (Barnett and Duvall, 2005: 55-56).

قدرت نوعی فناوری و راهبرد است که پیوند عمیقی با دانش، صلاحیت و امتیازات دارد و به صورت غیر مستقیم اعمال می‌گردد. قدرت، راه، روش و تکنیکی است که از طریق آن، برخی اعمال به گستره اعمال دیگر شکل داده، آنها را محدود ساخته و تغییر می‌دهند.

قدرت وجهی از عمل است که به طور مستقیم و بی‌واسطه بر دیگران اعمال نمی‌شود، بلکه بر عمل بازیگران و کشورها اعمال می‌گردد. اعمالی که ممکن است در زمان حال یا آینده پدیدار گردند. بنابراین، در چهره چهارم قدرت، به جای تأکید بر انگیزه‌ها، ارجحیت‌ها و منافع بازیگران، بر فرآیندها، تکنیک‌ها و فناوری تکوین سوژه‌ها به عنوان آثار اعمال قدرت ابژه‌ساز مورد توجه قرار می‌گیرد (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶: ۳۴۳).

بر این اساس، در تعریف و تبیین قدرت نرم باید به هر دو وجه آن، یعنی خلق سوژه انسانی و شکل‌دهی به ارجحیت‌ها، ادراکات و اذهان او توجه کرد. در هر دو وجه، قدرت به صورت پنهان و نامحسوس اعمال می‌گردد، ولی قدرت مولد، خفی‌تر، نامحسوس‌تر و ظریف‌تر است، به گونه‌ای که قربانیان، آن را احساس نمی‌کنند تا در برابر آن مقاومت نمایند.

۳. خشونت: ساختاری و نمادین

تعریف قدرت نرم بر پایه چهره سوم و چهارم قدرت، بیانگر این واقعیت است که جنگ نرم به معنای اعمال قدرت نرم، متضمن خشونت است. در عین حال، خشونت در جنگ نرم، بر خلاف جنگ سخت، فیزیکی، ملموس و مستقیم نیست، بلکه به صورت نامحسوس و غیرمستقیم اعمال می‌گردد. خشونت در جنگ نرم، ماهیتی ساختاری و نمادین دارد که در بافت گسترده‌تر فرآیندها و ساختارهای اجتماعی - فرهنگی نهفته است.

خشونت ساختاری، نوعی رابطه اجتماعی و فرهنگی است که در آن، یک طرف قادر است سلطه و سیطره خود را به طور کامل و تمام‌عیار اعمال کند، در حالی که طرف دیگر، از هرگونه خودیابی، خودسازی، خودفهمی، انتخاب و فعلیت‌بخشیدن به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های وجودی خود ناتوان است.

امپریالیسم و استعمار فرهنگی، از جمله بارزترین نموده‌های خشونت ساختاری‌اند که در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، نهادینه شده‌اند. از این رو، خشونت ساختاری در جنگ نرم، از طریق ایجاد فرآیندها و ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فکری اعمال می‌شود که قدرت مقاومت در برابر آن را سلب می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۸۳).

نوع دیگری از خشونت که در جنگ نرم اعمال می‌شود، خشونت نمادین است. این نوع خشونت، به عنوان امکان و قابلیت اعمال قدرت در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی شکل گرفته و از طریق سازوکارهای فکری و فرهنگی، به طور غیرمستقیم و نامحسوس اعمال می‌گردد. خشونت نمادین به معنای تحمیل نظام‌های معانی و نمادها، به گونه‌ای است که بازیگران و کنش‌گران اجتماعی، آنها را مشروع و مقبول بپندارند و در چارچوب آن عمل نمایند. به بیان دیگر، خشونت نمادین، آن‌گونه که بورديو تبیین می‌کند، خشونتی است که به وسیله آن، از افراد با زور و اجبار، تعهد اطاعت و انقیاد گرفته می‌شود، ولی چون این تسلیم و اطاعت در انتظارات جمعی و اعتقادات اجتماعی تلقین و پذیرفته شده جمعی ریشه دارد، انقیاد اجباری و خشونت قلمداد نمی‌شود. خشونت نمادین بر باور و عقیده‌سازی استوار است. فرآیند ایجاد عقاید جمعی و اجتماعی برای خلق کارگزاران و کنش‌گران دارای الگوهای درک

و داوری است که آنها را مهیا و مستعد می‌سازد تا دستورات نهفته در یک گفتمان یا وضعیت را دریافته و از آن تبعیت نمایند (بوردیو، ۱۳۸۰: ۲۵۵).

اعتقادات در اینجا به معنای تمایلات ناخودآگاه و بدون تفکر و انقیاد و اطاعت مبتنی بر باورهای شایع و رایج در سطح جامعه و فهم متعارف نسبت به الزامات و القائات یک گفتمان است، زیرا، ساختارهای فکری افراد منقاد با ساختارهای به کارگرفته شده در این گفتمان، سازگاری و انطباق معنایی دارد، به طوری که اطاعت از این فرامین و دستورات نهفته در گفتمان مقبول، تنها انتخاب معقول و گزینه بدیهی قلمداد می‌شود (بوردیو، ۱۳۸۰: ۲۵۶).

فرد مطیع و منقاد، در حقیقت به انتظارات اجتماعی و فهم مشترک که اعمال‌کننده خشونت نمادین تبیین و تعریف کرده است، پاسخ مثبت داده و خود را با آن وفق داده و برپایه آن عمل می‌کند. از این رو، خشونت نمادین، متضمن سلب اراده کنش‌گر است، به طوری که وی بدون تفکر و تأمل در ماهیت این رابطه خشونت‌آمیز، عمل کند. برای مثال، این باور که علم لزوماً سکولار است، یا لیبرال‌دمکراسی، بهترین نوع حکومت و تنها نظام سیاسی مشروع می‌باشد.

بنابراین، خشونت نمادین معلول سازگاری و انطباق ساختارهای فکری و باورها و عادات‌های سلطه‌پذیران با ساختار رابطه قدرت و سلطه اعمال‌شده بر آنان توسط سلطه‌گران است، زیرا ساختارهای فکری و فرهنگی، درک و داوری، نظام ترجیحات و انتخاب سلطه‌گر و سلطه‌پذیر، باید بر هم منطبق باشند. روابط خشونت نمادین تنها در پرتو همدستی قربانیان و استثمارشدگان آن درونی و طبیعی می‌گردد. از این رو، خشونت نمادین از طریق شکل‌دهی به شعور متعارف یا عقل سلیم و باورهای رایج، از یک سو و شکل‌دهی به انتخاب‌ها، ارجحیت‌ها، انتظارات و نظام باور افراد، از دیگر سو اعمال می‌شود (بوردیو، ۱۳۸۰: ۲۸۶ و ۲۶۹).

۴. فناوری نرم

فناوری نقش تعیین‌کننده‌ای در جنگ نرم ایفا می‌کند، به گونه‌ای که بدون تولید و توسعه فناوری‌های پیشرفته، امکان پیشبرد و پیروزی در جنگ نرم بسیار سخت است. در این مورد نیز، بیشتر یا کاملاً بر نقش و اهمیت فناوری‌های سخت یا در بهترین حالت، فناوری‌های

نرم‌افزاری تأکید و تمرکز می‌شود، یعنی قواعد، روش‌ها و ابزارهای ناشی از به کارگیری دانش علوم طبیعی در حل مشکلات تولید مادی. از این رو، فناوری، نوعی سیستم دانش عملی و کاربردی منتج از علوم طبیعی است که به صورت مهارت‌ها، ابزارها و قواعد برای تغییر، تطبیق و مدیریت طبیعت برای بقای بشر و توسعه به کار گرفته می‌شود (Zhouying, 2001: 1-2).

نقش و اهمیت فناوری‌های نرم، کمتر در ادبیات جنگ نرم مورد توجه و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. این در حالی است که این فناوری‌ها، اساس جنگ نرم را تشکیل می‌دهند و بدون آنها، آغاز، ادامه و انجام آن ناممکن است. بر اساس تعریف سنتی از فناوری، دانش ناشی از علوم اجتماعی، علوم غیرطبیعی و معرفت سنتاً غیرعلمی برای حل مسائل و مشکلات عملی و کاربردی مختلف، فناوری نرم نامیده می‌شود. فناوری نرم از طریق به کارگیری و استفاده آگاهانه قوانین یا تجارب مشترک در فعالیت‌های انسانی و اجتماعی حاصل می‌شود که به قواعد، سازوکارها، ابزارها، نهادها، روش‌ها، شیوه‌ها و رویه‌هایی شکل می‌دهد که به توسعه و ترقی، انطباق و تنظیم یا کنترل جهان عینی و ذهنی کمک می‌کند (ibid). از این رو، فناوری نرم نیز مهارت‌ها، ابزارها، روش‌ها و قواعدی است برای تغییر، همسازکردن و مدیریت سوژه انسانی. این فناوری در دو سطح و دو مرحله به کار می‌رود: نخست، تولید سوژه انسانی یا تبدیل انسان به سوژه؛ دوم، تغییر، همساز و اداره کردن این سوژه در راستای اهداف مطلوب و ایجاد نتایج مورد نظر.

فناوری نرم باید دارای دو ویژگی و خصوصیت عام باشد، یعنی هم باید فناوری باشد و هم نرم. به عنوان فناوری، اولاً باید نوعی نظام دانش کاربردی از ابزار، وسایل و قواعد برای حل مسائل و مشکلات انسانی و اجتماعی باشد. ثانیاً، هدف عملی و کاربردی برای فراهم آوردن خدمات لازم برای تغییر اجتماعی و فرهنگی داشته باشد. از طرف دیگر، به لحاظ نرم‌بودن نیز باید از چهار ویژگی برخوردار باشد:

نخست، هدف و غایت عامل معطوف و مربوط به «جهان ذهن» است که در آن، فعالیت خودآگاه انسان هدایت می‌شود.

دوم، حوزه‌های اجرا و عمل شامل فرآیند فعالیت‌های ذهن و نظام‌های فعالیت اجتماعی بشر می‌گردد. بنابراین، پارامترها و عوامل تکنیکی عمده و اصلی، فاکتورهای مختلف انسانی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد.

سوم، جز محصولات و فرآورده‌ها، شیوه‌های مشترک تهیه خدمات فاقد اشکال فیزیکی مانند خدمات، فرآیندها، قواعد و نهادها هستند.

چهارم، فناوری نرم باید قادر به ایجاد، شکل‌دهی و تأثیرگذاری بر تغییرات از طریق شناخت و ادراک کنش‌های انسان در جهان عینی و ذهنی باشد (Zhouying, 2005: 6).

بر این اساس، فناوری نرم عبارت از فناوری فکری معطوف به افراد، تفکر انسانی، ایدئولوژی، احساس، نگرش ارزشی، جهان‌بینی، رفتار انسانی و سازمانی و جامعه انسانی برای آفرینش، ابداع و ابتکار است. به بیان دیگر، فناوری نرم دانش چگونگی آفرینش و ابداع عرصه‌های تفکر، احساس، ارزش‌ها، ایدئولوژی، رفتارهای فردی و سازمانی و اجتماع بشری است. استانداردسازی، پردازش و تنظیم و تدوین افکار، ادراک، ارزش‌ها و فرهنگ، نمونه‌های بارز فناوری نرم هستند (Zhouying, 2001: 3-4).

ب. فناوری‌های قدرت

فناوری‌های قدرت، یکی از خفنی‌ترین انواع فناوری نرم است که برای خلق سوژه انسانی، منضبط، مطیع و منقادسازی افکار و اذهان او به کار گرفته می‌شود. این دسته از فناوری‌ها، کاربرد و کارکرد اساسی در جنگ نرم دارد که بر به کارگیری ماهرانه چهره‌های سوم و چهارم قدرت مبتنی است. منظور از فناوری‌های قدرت، کردارها، رویه‌ها و تکنیک‌های جزئی است که روح، فکر، ذهن، رفتار و شیوه زندگی انسان از طریق آنها شکل داده می‌شود.

تکنولوژی، معنایی گسترده‌تر از تخته^۱ دارد که فوکو آن را به صورت عقلانیت موضعی و جزئی دارای هدف آگاهانه تعریف می‌کند. همچنین، گرچه وی فنون و فناوری را به گونه‌ای مترادف به کار می‌گیرد، ولی در بسیاری از مواقع، فناوری‌ها، مجموعه عام‌تری از فنون خاص و موضعی هستند. از این رو، فناوری قدرت، فراتر از معنای محدود و متعارفش، ناظر و معطوف

1 . Techné

به خلق سوژه انسانی و تدبیر افراد، روان‌ها و نفس‌ها، اداره نفس توسط نفس، اداره نهادهای اجتماعی و مدیریت افکار عمومی می‌شود، به گونه‌ای که فناوری‌های قدرت، اشکال واقعی اعمال قدرت می‌باشند (فوکو، ۱۳۷۶: ۳۵۳ - ۳۳۰).

بنابراین، فناوری قدرت از سه جهت از مفاهیمی چون جنگ روانی، جنگ فرهنگی، جنگ ایدئولوژیک و عقاید متمایز می‌شود:

اول، بر خلاف موارد مشابه پیش‌گفته که در آنها، چگونگی شکل‌دهی به افکار و اذهان مخاطب موضوعیت دارد، در فناوری‌های قدرت، تأکید بر چگونگی خلق سوژه انسانی است. دوم، در فناوری‌های قدرت، این هدف از طریق میکروفیزیک قدرت تعقیب و تأمین می‌شود، به طوری که در مواردی چون جنگ روانی و فرهنگی، سوژه‌ای وجود دارد که در معرض قدرت قرار می‌گیرد، ولی در اینجا، وی در فرایند فناوری‌های قدرت آفریده می‌شود. سوم، فناوری‌های قدرت متضمن خشونت ساختاری و نمادین است.

بر مبنا و متناسب با سطوح، مراحل و ابعاد جنگ نرم، فناوری‌های قدرت متفاوتی به کار گرفته می‌شود، به گونه‌ای که در بعد ثبوتی و مرحله تولید و توجیه باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری خودی، از فناوری‌های تولید و توزیع قدرت استفاده می‌شود. در بعد سلبی و مرحله ایجاد تردید، تضعیف و تخریب باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری دیگری، از فناوری‌های تخریبی قدرت سود برده می‌شود. سرانجام، فناوری‌های تبدیلی قدرت در بعد انتقالی و مرحله تغییر ارزش‌های دیگری و تبدیل آنها به ارزش‌های خودی، مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این رو، در فرآیند جنگ نرم، چرخه و بسته‌ای از فناوری‌های تولید، ترویج، تخریب و تبدیل قدرت به کار گرفته می‌شود تا باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری جامعه مبدأ، جایگزین باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری جامعه مقصد گردد.

۱. مرجعیت‌سازی و اعتباریابی

اولین بعد و گام در جنگ نرم، تولید و توجیه باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری خودی از طریق فناوری‌های مولد قدرت است. در این بعد و مرحله، از فناوری‌هایی استفاده می‌شود که تولید، توجیه و تثبیت‌کننده باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری به عنوان عناصر قدرت نرم

جامعه مبدأ می‌باشد. مهمترین فناوری قدرت در این مرحله، تولید و تحکیم مرجعیت و اعتبار فرهنگی است، زیرا اولین گام در جنگ نرم، تولید باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری جهان‌شمول، عام و کلی در سطح جامعه بشری است که برای کسب مشروعیت و اعتبار به آن ارجاع داده می‌شود. این هدف نیز از طریق ایجاد و القای برتری فرهنگی، رسالت و تکلیف انسانی و ادعای حقایق و فضائل مطلق تأمین می‌گردد.

۱-۱. القای برتری فرهنگی

لازمه آغاز جنگ نرم که اصالتاً ماهیتی فرهنگی و ارزشی دارد، ادعا و القای برتری فرهنگی بر دیگران است، فرهنگی که دارای ارزش‌ها، افکار و اندیشه‌ها، آداب و رسوم، الگوهای رفتاری، شیوه زندگی و نظام باورهایی است که بر سایر فرهنگ‌ها تفوق و برتری دارد. برتری‌جویی فرهنگی، نوعی ایدئولوژی سیاسی است که در چارچوب آن، از منظر فرهنگ خودی به سایر فرهنگ‌ها نگرسته شده و در مورد آنها قضاوت می‌شود.

این داوری نیز بر اساس ارزش‌ها، زبان، رفتار، نظام باورها، آداب و رسوم، افکار، اندیشه‌ها و انگاره‌های فرهنگ مهاجم صورت می‌گیرد. در مقام ارزش‌گذاری نیز همواره ارزش‌ها و عناصر فرهنگ خودی بر سایر فرهنگ‌ها ارجحیت و اولویت می‌یابد، به گونه‌ای که برتری‌جویی فرهنگی متضمن مطلق‌انگاری فرهنگی، نفی و طرد چندفرهنگ‌گرایی و استثناگرایی است (The Columbia Encyclopedia, 2007). بنابراین، دیگر فرهنگ‌ها از منظر و برحسب ارزش‌ها، باورها و الگوهای رفتاری خود درک و تفسیر می‌شود، به گونه‌ای که فرهنگ‌های دیگر نادرست انگاشته می‌شود. بنابراین، بر مبنای منطق «تخریب خلاق»، باید آنچه متفاوت و متمایز از فرهنگ و ارزش‌های خود است، تضعیف و تخریب گردد.

۱-۲. ادعای حقیقت

بر اساس برتری‌جویی فرهنگی و مطلق‌انگاری ارزشی، دیگر فناوری قدرت، ادعای حقیقت است. در جنگ نرم، صاحبان قدرت نرم چنین ادعا و القا می‌کنند که آنان به همه حقایق نهایی دست یافته‌اند. از این رو، ملاک و معیار درستی و نادرستی حقایق انسانی، ارزش‌ها، باورها و

موازینی است که در نزد آنان است. ارزش‌های فراگیر و جهان‌شمولی چون حقوق بشر، آزادی، دموکراسی، خوشبختی، رفاه، امنیت و سعادت، از جمله این فضائل می‌باشند. ادعای حقیقت به وجه خاصی از زندگی بشر محدود نمی‌شود، بلکه کلیه وجوه و ابعاد حیات فردی و اجتماعی انسان را فرا می‌گیرد. در قالب ایدئولوژی تمامیت‌خواه، «حقایق مطلق» و جهان‌شمولی تعریف می‌شود که تمامی ساحت‌های حیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی مذهبی انسان‌ها را شکل می‌دهد. بدین ترتیب، با توجه به تلازم قدرت و دانش، صاحبان قدرت نرم به عنوان مراجع علمی و معرفتی مشروع که دانش صادق و مشروع را در اختیار دارند، شیوه عمل و الگوهای رفتاری مشروع را نیز تعیین می‌کنند و در این جایگاه، به ارزیابی دیگر فرهنگ‌ها می‌پردازند (Held and Macgrew, 2001: 45).

۳-۱. ادعای رسالت انسانی

یکی دیگر از فنون و تکنیک‌های اعمال قدرت در مرحله ثبوتی جنگ نرم، ادعا و القای احساس تکلیف و مسئولیت در قبال بشریت است. انسان غربی به عنوان سوژه خردمند خودمختار و متمدن که صاحب حقایق مطلق چون آزادی، دموکراسی و نظام سیاسی و اقتصادی برتر است، خود را موظف و مکلف می‌داند از طریق گسترش و جهانگیرساختن آنها، دیگران را نیز از این موهبت و نعمت بهره‌مند سازد (Harrison, 2003).

۲. فرهنگ‌سازی

فرهنگ معانی مختلفی دارد، ولی امروزه، بیشتر به صورت نرم‌افزاری تعریف می‌شود تا سخت‌افزاری. به نظر هال (Hall, 1997: 2)، فرهنگ ناظر بر تولید و مبادله معانی در بین اعضای جامعه یا گروه می‌باشد. جان هارتلی (cited in Weber, 2005: 3) نیز فرهنگ را عبارت از تولید و بازتولید اجتماعی احساس، معنا و خودآگاهی تعریف می‌کند. از این رو، فرهنگ به معنای فرآیند معناآفرینی و نمادسازی به کار می‌رود. همچنین، فرهنگ مربوط و معطوف به چگونگی درک و احساس جهان و چگونگی تولید، بازتولید و انتشار آن است. یکی از شیوه‌های ترویج این درک و احساس، روایت و حکایت آنهاست. به همین علت، از منظر

کلیفورد گیرتز، فرهنگ، رشته روایت‌هایی است که انسان‌ها در مورد خود نقل می‌کنند. این روایت‌ها همیشه آگاهانه و عمدی نیستند، بلکه شامل باورهای خودآگاه و راه و روش‌های ناخودآگاه نیز می‌شوند (Geertz, 1975: 448). روایت‌های فرهنگی شامل درک و فهم (خودآگاه) و شعور مشترک یا عقل سلیم (ناخودآگاه) می‌شود. درک مشترک یا عقل سلیم آن چیزی است که می‌دانیم، ولی راجع به آن فکر نمی‌کنیم.

فرهنگ نوعی شعور و خرد جمعی و مشترک یا حوزه مسلم و غیر قابل انکار مشتمل بر تفسیر و خلق مشترک واقعیت توسط گروه است. همچنین، فرهنگ معانی بیناذهنی را در جهان خلق کرده و به صاحبانش امکان می‌دهد واقعیت را درک، تفسیر و ارزیابی کرده و بر اساس آن اقدام نمایند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۷۱). از این رو، فرهنگ‌سازی به عنوان فناوری قدرت، شامل ریزفناوری‌های قدرت معناسازی و ایجاد رویه‌های دلالت و معناذاری، نقل روایت‌ها، نمادسازی، ذهنیت‌سازی و بیناذهنیت‌سازی، هنجارسازی، نهادسازی، واقعیت‌سازی، ایجاد نظام اخلاقی، ایجاد نظام باورهای فردی و جمعی، ایجاد نظام دانایی و ساختارهای فکری و ایجاد فهم متعارف یا عقل مشترک در سطح جامعه مبدأ و مقصد می‌شود.

۳. گفتمان‌سازی

گفتمان‌ها، رویه‌های گفتمانی، فرایندهای اجتماعی و نظام‌های دانش که از طریق آنها معنا تولید، تثبیت، تجربه و منتقل می‌شود، نوعی فناوری قدرت است که نقش و جایگاه کانونی در جنگ نرم ایفا می‌کند. گفتمان به معنای ارزش‌ها، قواعد و معانی در بستر زبانی است که دارای خودمختاری و تأثیرات مستقل بوده و بر کلیه ابعاد و جوانب حیات اجتماعی سایه می‌افکند و کنش‌گران اجتماعی از طریق آن، خود و جهان را درک، تفسیر و تعریف می‌کنند.

گفتمان تنها معنا را بازنمایی و حمل نمی‌کند، بلکه چون ماهیت تکوینی و تأسیسی دارد، معنا و ارزش‌ها را تولید و بازتولید می‌کند. از این رو، گفتمان امر ممکن و غیرممکن، مشروع و نامشروع، طبیعی و غیر طبیعی را تعریف و تعیین می‌کند. در حقیقت، گفتمان‌ها پایگاه و خاستگاه روابط اجتماعی قدرت می‌باشند. آنها جایگاه و منزلت رویه‌های عادی حیات را تعیین و عرصه‌ها و حوزه‌های اجتماعی کنش متصور و ممکن را تعریف می‌کنند (Hayward, 2000).

گفتمان‌ها به عنوان نظام معنایی تکوینی فراگیر، فرآیندها، رویه‌ها و روابط اجتماعی، هویت‌های اجتماعی، سوژه‌ها و ظرفیت‌های آنان را از طریق معنابخشی به آنها می‌آفرینند. از این رو، گفتمان تولیدکنندگان خود را قادر می‌کند از طریق سوژه و ابژه‌سازی، از یک طرف خود را به عنوان صاحبان قدرت و صلاحیت و از سوی دیگر، دیگران را به مثابه موضوعات قدرت، تولید و بازتولید نمایند. برای مثال، تثبیت و توسعه گفتمان حقوق بشر، دموکراسی، آزادی و برابری، دو گروه از افراد و کشورهای حافظ و ناقض حقوق بشر، دموکرات و آزادی‌خواه را می‌آفریند که در سایه آن، دسته اول بر دسته دوم اعمال قدرت می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۶۸-۱۶۶).

گفتمان زمانی مسلط می‌شود که گروه بیشتری از مردم و جامعه، دیدگاه‌های نهفته در آن را به عنوان نظام باورها و دانش مشترک بپذیرند. این نظام، مراجع اقتدار خود را تبیین و تعریف می‌کند. در چارچوب چنین نظام باور یا گفتمانی، انگاره‌هایی در مورد درستی و نادرستی رفتار و اعمال نیز شکل می‌گیرد. این ایده‌ها، امور عادی و غیر عادی یا طبیعی و غیرطبیعی را نیز تبیین و تعریف می‌کنند. در درون این گفتمان و نظام باور خاص، گروهی از اندیشه‌ها، کنش‌ها و اعمال، ممکن و گروهی، ناممکن می‌شوند. این پندارها و انگاره‌ها که به عنوان حقایق غیرقابل انکار قلمداد می‌شوند، نوعی جهان‌بینی و شیوه نگرش و فهم جهان را تعریف می‌کنند. به تبع آن، شیوه زندگی خاص نهفته در این حقایق، طبیعی، عادی و بهنجار می‌شود.

افراد و بازیگران اجتماعی، با اطاعت و تبعیت از معانی، مفاهیم، ارزش‌ها و هنجارهای مستتر در این گفتمان‌ها و نظام‌های معانی، آنها را بازتولید می‌کنند. پیروی از این مؤلفه‌های قدرت منقادکننده، منجر به خودانضباطی و خودتسخیری می‌شود و آن را مجدداً بازتولید می‌کند. بنابراین، رویه‌های گفتمانی، یکی از مهمترین انواع و اشکال قدرت به شمار می‌روند. قدرت رویه‌های گفتمانی در توانایی آن در بازتولید معانی بیناذهنی نهفته است که ساختارهای اجتماعی و بازیگران را توأمان می‌سازد، به طوری که فرد قادر نیست طبق هویت خود عمل کند، مگر اینکه، نظام معنایی رایج، مشروعیت آن را در بستر گفتمانی به رسمیت بشناسد. قدرت، رویه‌های گفتمانی تولید معنای بیناذهنی در ساختار اجتماعی است. قدرت نهایی، رویه‌های بازتولید و کنترل واقعیت‌های بیناذهنی می‌باشد. بنابراین، اگرچه این رویه‌ها در اعمال

فردی تجلی می‌یابند، ولی بسیار فراتر از آن رفته و تعداد زیادی را وحدت می‌بخشند. این رویه‌های قاعده‌مند و قواعد مستمر را نمی‌توان به سطح آثار و اعمال فردی صرف فروکاست (Foucault, 1974).

۴. سوژه‌سازی

سوژه‌سازی، نوعی فناوری خرد قدرت است که در چارچوب گفتمان‌سازی، ممکن و اعمال می‌شود. بر اساس تکنولوژی قدرت گفتمانی، گفتمان با تکیه بر نیروها و عوامل قدرتمند اجتماعی تحت عنوان عینیت علمی و معرفتی، رژیم‌های حقیقت را تأسیس می‌کند و سوژه یا سوژگی، به معنای خودی که فرد از آن آگاه است را برمی‌سازد. از این رو، سوژه یا هویت افراد، تابع و معلول گفتمان‌ها و رویه‌های گفتمانی است (Digester, 1992: 977-1007). سوژه، در حقیقت، سازه گفتمانی یا موضعه زبانی است. این رویه‌های گفتمانی هستند که سوژه انسانی را تولید و خلق می‌کنند. انسان‌ها نیز از طریق تبعیت از این رویه‌های گفتمانی، خود را آفریده و جعل می‌کنند.

این تکنولوژی قدرت، انسان را به سوژه تبدیل می‌کند. سوژه به هر دو معنای آن، یعنی تحت انقیاد دیگران درآمدن به علت کنترل از سوی دیگری و وابستگی به او و همچنین، به معنای مقید و محدودشدن به هویت ساخته‌شده توسط دیگری بر اثر خودآگاهی کاذب است که دال بر قدرت منقادکننده می‌باشد. هر دو حالت، شکلی از سوژگی و اطاعت از دیگران است. از این رو، خلق سوژه‌ها و ابژه‌ها، خفی‌ترین شکل و فناوری قدرت است که از طریق شکل‌دهی به کیستی و چیستی افراد و ملت‌ها اعمال می‌گردد، امری که از طریق شکل‌دادن و خلق گفتمان غالب حادث می‌شود، به گونه‌ای که به اندیشیدن، عمل کردن و سخن گفتن دیگران در مورد موضوعات و مسائل مختلف شکل می‌دهد. توانایی که از راه عادی‌سازی و طبیعی‌کردن سازه‌های گفتمانی به دست می‌آید و موضعه گفتمانی، به مثابه حقیقت مسلم پذیرفته می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۷۷: ۱۷۲).

۵. تعریف اخلاقیات و اصول اخلاقی

در چارچوب سوژه‌سازی، اخلاقیات به معنای تدبیر و سیاست نفس به معنای نوع رابطه شخص با خودش نیز تعریف می‌شود. فرد به چهار صورت ممکن است خود را به عنوان سوژه اخلاقی تعریف کرده و به کنش‌های خود قوام بخشد:

وجه اول، مربوط به جزیی از انسان می‌شود که به عنوان کانون سلوک و رفتار اخلاقی اقدام و عمل می‌کند. **وجه دوم**، معطوف به نیرو و عاملی است که فرد را به تشخیص وظایف و تعهدات اخلاقی‌اش قادر می‌سازد. **وجه سوم**، ناظر به ابزار و وسایلی می‌شود که افراد از طریق آنها دچار تغییر و تحول درونی و استحاله می‌شوند. **وجه چهارم**، ناظر به آن است که فرد، کدام سوژه اخلاقی ممکن می‌تواند و می‌خواهد بشود. بنابراین، شکل‌دهی به چگونگی تدبیر نفس یا اخلاقیات فردی نیز نوعی فناوری خرد قدرت است که به صورت پنهانی در جنگ نرم اعمال می‌شود.

تعریف و تعیین اصول و نظام اخلاقی سوژه‌ها، به عنوان دیگر فناوری قدرت نیز در قالب سوژه‌سازی گفتمانی صورت می‌گیرد. اخلاق به عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌ها و قواعد برای کنش، بخشی از سوژگی فردی است که به وسیله گفتمان غالب تعیین می‌گردد. این اصول و موازین اخلاقی، به وسیله نهادها و مراجع مشروع اقتدار همچون خانواده، نظام آموزشی، مدرسه و دانشگاه، عرضه و ترویج می‌شود که در اثر عمل مستمر به آنها مشروعیت یافته و به صورت امر اخلاقی و پسندیده تثبیت می‌گردد. از این رو، یکی از تکنیک‌های جنگ نرم، شکل‌دهی به نظام اخلاقی جامعه از طریق نهادهای اجتماعی است.

۶. تعریف نظام دانایی

تعریف و تبیین نظام معرفتی و دانایی، یکی دیگر از فناوری‌های قدرت است که در جنگ نرم بر سوژه‌های انسانی اعمال می‌گردد. نظام دانایی یا اپیستمه یا به تعبیر دیگر، پارادایم علمی و شناختی، به معنای ساختارهای ناخودآگاه منظم و منضبط است که پایه و مبنای تولید دانش علمی و معرفت مشروع و معتبر در زمان و فضای مشخص و معینی قرار می‌گیرد. این دایره و

گستره معرفتی است که به شرایط امکان دانش و معرفت معتبر در فضای خاص شکل می‌دهد (Der Derian, 1989: xiv). شناخت و تولید علمی معتبر در خارج از این نظام معرفتی و پارادایم، نه ممکن است و نه معتبر و مشروع و نادرست و بی‌اعتبار شمرده می‌شود. این امر به معنای شکل‌دهی غیرمستقیم به تفکر و ساختارهای فکری فرد و به تبع آن، کنترل قدرت ابداع و خلاقیت وی در چارچوب فکری و علمی دلخواه است. برای نمونه، تعریف علم تجربی اثباتی، به عنوان تنها معرفت علمی معتبر و مشروع، متضمن آن است که معارف غیرتجربی و دینی، بی‌معنی و غیرعلمی بوده و باورهای مبتنی بر آن نیز کاذب و نادرستند.

۷. تعریف عقلانیت

شکل‌دهی به عقلانیت فردی و جمعی، فناوری قدرت دیگری است که در جنگ نرم کاربرد فراگیر و تعیین‌کننده دارد. در چارچوب گفتمان حاکم، تعریف و معنای خاصی از عقل و عقلانیت ارائه می‌شود. از این رو، هرگونه تفکر و عملی خارج از این تعریف، غیرعقلانی و نادرست نشان داده می‌شود. برای نمونه، در مدرنیته، عقل صرفاً به عقل ابزاری محدود شد که بر پایه آن، عقلانیت یعنی تحلیل هزینه - فایده و انتخاب بهترین ابزار برای تأمین سودمندترین هدف (Best and Kellner, 1991: 165).

رواج و غلبه عقلانیت ابزاری به معنای غیرعقلانی بودن کلیه کنش‌ها و رفتارهای خارج از مبنای هزینه- فایده و سود شخصی است. پس، سوژه عاقل کسی است که بر مبنای عقل ابزاری عمل کند و هر کس غیر از این رفتار نماید، بی‌عقل به حساب می‌آید. عقل صرفاً به عقل معاش محدود و منحصر می‌گردد و عقل معاد معنا و مفهومی ندارد. شاید بتوان ادعا کرد این خفی‌ترین فناوری قدرتی است که در جنگ نرم اعمال می‌شود.

۸. هویت / غیریت‌سازی

یکی دیگر از سازوکارهای اعمال قدرت در جنگ نرم که ارتباط تنگاتنگی با گفتمان‌سازی دارد، هویت‌بخشی و غیریت‌سازی است. با توجه به قدرت سوژه و ابژه‌سازی گفتمان‌ها، هویت‌سازی و غیریت‌سازی، یکی از مهمترین کارکردهای آنها به شمار می‌رود. بر مبنای اصل

بنیادی متافیزیک حضور و کلام محوری در اندیشه و فلسفه غرب، تقابل‌ها، تقسیمات و تضادهای دوگانه شکل می‌گیرد که در آن، همواره یکی بر دیگری ارجحیت و برتری دارد. در چارچوب گفتمان غیریت، از یک طرف هویت خودی که همواره خوب و مثبت است و دیگری که متمایز، متفاوت و منفی است، تعریف و تعیین می‌شوند. هر کس توان تعریف و کنترل هویت را داشته باشد، قادر به تعیین سرنوشت و کنترل سوژه انسانی است. از این رو، هویت امری مبتنی بر قدرت است (Vasques, 1997: 220-23).

۹. مشروع / نامشروع‌سازی

مشروع و طبیعی‌سازی بعضی هویت‌ها و کنش‌ها در عرصه بین‌المللی و در چارچوب گفتمان حاکم و غالب، سازوکار دیگری است که در جنگ نرم به کار می‌رود. گفتمان‌ها از طریق ایجاد «رژیم‌های حقیقت» و خاص و عملیاتی کردن آنها، بعضی از انواع وجود، هویت و رفتار سیاسی - اجتماعی را مشروع و برخی دیگر را نامشروع می‌سازند. آنها، سوژه‌هایی را که مشروعیت سخن‌گفتن و عمل‌کردن بر مبنای آن را دارند، تعریف می‌کنند. همچنین، چگونگی برخورد و تعامل سوژه‌ها با ابژه‌های برساخته‌شده نیز در قالب گفتمان‌ها تعیین می‌گردد. از این رو، در جنگ نرم، آغازگر جنگ برای اقدامات و اعمال سلطه خود بر سایر کشورها و ملت‌ها، مشروعیت‌زایی می‌کند. به تبع آن، آنان ساختارهای سلطه و سرکوب و روابط قدرت مذکور را طبیعی می‌سازند، به گونه‌ای که هرگونه مقاومت و مخالفت با این مناسبات، قدرت و ساختارهای سرکوب، نامشروع و غیر طبیعی جلوه کند. برای نمونه، آمریکا از طریق گفتمان‌سازی، هویت و غیریت‌سازی، رفتارها و عملکردهای سلطه‌جویانه خود نسبت به دیگر کشورها را مشروعیت بخشیده و طبیعی می‌سازد. از این رو، گفتمان حقوق بشر، آمریکا را قادر می‌سازد به عنوان تنها مرجع مشروع و ذی‌صلاح، به اجرای آن بپردازد و ناقضان آن را مجازات و تنبیه کند. گفتمان دموکراسی، از یک سو، لیبرال‌دموکراسی را تنها نظام سیاسی مشروع معرفی می‌کند و از سوی دیگر، نظام‌های متفاوت و متمایز با آن را نامشروع می‌سازد. همچنین، در پرتو گفتمان تروریسم، آمریکا و غرب، صلاحیت و مشروعیت

مبارزه با آن را پیدا می‌کنند و در مقابل، تروریست‌ها را بر می‌سازند که باید ریشه‌کن گردند. بر اثر استمرار رویه‌های گفتمانی نیز این رفتارها، ساختارها و روابط، طبیعی و تثبیت می‌شوند.

۱۰. استعمار زیست‌جهان

ایجاد فهم متعارف یا عقل سلیم و سپس، زیست‌جهان مشترک به عنوان یکی دیگر از کارکردها و کارویژه‌های گفتمان، سازوکار دیگری است برای اعمال قدرت در جنگ نرم. گفتمان‌ها، فهم‌های متعارف جوامع و ملت‌ها را تولید و بازتولید و از این طریق، امکان مقاومت سایر کشورها در مقابل آن را محدود و سرکوب می‌کنند. همچنین، ایجاد فهم متعارف، به اعمال‌کننده قدرت، مشروعیت می‌بخشد و روابط سلطه مجاز، موجه، مسلم و طبیعی را تولید و بازتولید می‌کند. یکی از تجلیات یا پیامدهای ایجاد فهم متعارف، شکل‌گیری زیست‌جهان مشترک یا واحد در سطح جهان است. هابرماس از این فناوری قدرت یا سازوکار اعمال سلطه، با عنوان تسخیر یا «استعمار زیست‌جهان» یاد می‌کند (Habermas, 1984: 306-310). بر اثر غلبه گفتمان هژمونیک مبتنی بر مناسبات قدرت در شرایط جنگ نرم، قدرتمندان از طریق ایجاد فهم متعارف دیگران، به استعمار زیست‌جهان مبادرت می‌ورزند. این هدف به صورت جهانگیر و فراگیر کردن شیوه زندگی آمریکایی از راه همسان‌سازی فرهنگ جهانی حاصل می‌شود.

انقلاب ارتباطات و انفجار اطلاعات در عصر حاضر، سازوکارها و ابزارهای لازم را برای اعمال این شکل از قدرت فراهم و امکان‌پذیر می‌سازد. وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ها، به معنای کلیه ابزارهای انتقال پیام، اعم از رادیو و تلویزیون، مطبوعات، سینما و غیره است که بیشترین نقش و کارکرد را در تأمین استعمار زیست‌جهان بین‌المللی ایفا می‌کنند. رسانه‌ها فراتر از انتقال و اشاعه پیام در سطح جهانی، واقعیت‌ها را می‌آفرینند و جهان را آن گونه که در گفتمان هژمونیک تفسیر و برساخته می‌شود، بازنمایی می‌کنند. انسان‌ها در حقیقت، در نوعی جهان ترجمه‌شده و برساخته‌شده گفتمان زندگی می‌کنند. دانش و معرفتی که آنها در اختیار دارند، ملغمه و آمیزه‌ای از ایده‌ها، انگاره‌ها و شیوه‌های رفتاری و گفتاری است که در گفتمان خاصی خلق و به عنوان حقیقت مسلم و طبیعی، پذیرفته شده‌اند.

رسانه‌ها تنها ابزاری برای توجیه و طبیعی‌ساختن سیاست‌ها و اقدامات صاحبان قدرت نیستند، بلکه فراتر از آن، واقعیت‌ها را خلق و حقیقت می‌بخشند. آنها تصاویر، پیام‌ها و ایماژهایی را تولید، بازاریابی و گسترش می‌دهند که به رغم آنکه مستقل و حتی مخالف با تجربیات زندگی روزمره عموم مردم است، ولی به صورت منابع نمادین آنها درمی‌آیند. مردم در جهان‌هایی زندگی می‌کنند که احساسات، آرزوها، امیال و عقلانیت‌هایی مستقل از تجربیات آنان تولید و توزیع می‌شود، به طوری که ایده‌ها و انگاره‌ها از تجارب منفک و منقطع می‌گردند. از این رو، جهان و جامعه‌ای شکل می‌گیرد که نشانه‌ها و خط مش‌های راهبری خود را، حداقل در بخشی از فعالیت‌ها و فضاهای زندگی روزمره، از جوامع و فضاهای اجتماعی و جغرافیایی بیرونی و خارجی کسب می‌نماید (Best and Kellner, 1991: 118-125).

بر این اساس، یکی از وجوه جنگ نرم، کشمکش و تقلا برای حفظ دسترسی و کنترل تعاملات و روابط اجتماعی است که در سطوح محلی و بومی در جوامع دیگر، تولید و تجربه می‌شوند. در فضای جنگ نرم، تلاش می‌شود انسان‌ها و ملت‌ها آن گونه زندگی کنند که اعمال‌کنندگان قدرت می‌خواهند و می‌گویند، نه آن طور که خود می‌خواهند، به آن عادت کرده‌اند و به نفعشان می‌باشد. تلویزیون و سینما، بیشترین نقش را در ایجاد چنین تصویر و تفکری در جهان امروز ایفا می‌کنند. صنعت سینما و فیلم که در هالیوود تجسم و تجلی می‌یابد، یکی از مهمترین ارکان و سازوکارهای استعمار زیست‌جهان را تشکیل می‌دهد. صنعت سرگرمی و موسیقی نیز رکن دیگر همسان‌سازی فرهنگی و شیوه زندگی یکسان در سراسر جهان است.

۱۱. هنجار / ناهنجار سازی

یکی دیگر از سازوکارهای اعمال قدرت در جنگ نرم، هنجار سازی در چارچوب ساختارهای نهادی می‌باشد. صاحبان قدرت برای شکل‌دهی به اولویت‌ها و ارجحیت‌های دیگران، به هنجار سازی در نهادهای اجتماعی و تثبیت آنها می‌پردازند. هنجارها، حاصل توافق و اجماع در سطح عمومی، گروهی و تخصصی است. در عین حال، این وفاق و توافق، همواره و لزوماً از طریق اجماع و تصمیم‌گیری مستقیم و خودآگاهانه افراد و جوامع به دست نمی‌آید،

بلکه قدرت و قدرتمندان، نقش تعیین‌کننده‌ای در تکوین و تأسیس هنجارها و تبدیل آنها به باورها ایفا می‌کنند. روی دیگر هنجارسازی، نابهنجارسازی است. با تعریف و تعیین هنجارها، نابهنجاری‌ها و رفتارهای نابهنجار نیز تعریف می‌گردد. به تبع آن، اعمال، افکار و رفتار غیراخلاقی و خطرناک نیز مشخص و معین می‌شود (فوکو، ۱۳۷۶: ۳۳۰)، زیرا آنچه نابهنجار باشد، غیراخلاقی و خطرناک نیز خواهد بود.

به موازات جهانگیر و فراگیرساختن شیوه زندگی آمریکایی، گستراندن قانون آمریکا در سراسر جهان نیز ضرورت می‌یابد، چون گسترش نظام سیاسی - اقتصادی سرمایه‌داری در سطح بین‌الملل، بدون قواعد و مقررات آن امکان‌پذیر نیست. بنابراین، کشورها و ملت‌هایی که نظام‌های مذکور را می‌پذیرند، به ناچار قوانین و مقررات مربوط به آن را نیز باید پذیرا شوند. در عین حال، چون بسیاری از این کشورها فاقد این قواعد و قوانین هستند، معمولاً آنها را بدون توجه به بافت و بستر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی‌شان در جامعه نشاء می‌زنند.

از این رو، قوانین و قواعد، یکی از زیرساخت‌های جنگ نرم به شمار می‌رود. مهمترین ابزار همسان‌سازی حقوقی و گسترش قوانین سلطه‌جویانه نیز رسانه‌ها هستند. رسانه‌ها که خودآگاهی و زیست‌جهان ملت‌ها و انسان‌ها را استعمار و تسخیر می‌کنند، با پیام‌های حقوقی اشباع می‌شوند. آنها پیام‌های حقوقی و قانونی را به ملت‌ها القا می‌کنند تا آنها را به عنوان قوانین طبیعی و مهم بپذیرند و اجرا نمایند.

۱۲. ایدئولوژی‌سازی

ایدئولوژی عبارت است از «ایده‌های نسبتاً جامع و منسجم که شرایط اجتماعی را تبیین و ارزیابی کرده و به افراد کمک می‌کنند جایگاهشان را در جامعه، درک کنند و طرح و برنامه‌ای برای کنش سیاسی و اجتماعی تهیه و ارائه می‌دهد» (Ball and Dagger, 1995: 9).

ایدئولوژی، مجموعه معانی و تفاسیر مشخص و معین است که به افراد کمک می‌کند جهان را درک کرده و در رابطه با آن عمل نمایند.

این تعریف حاکی از آن است که ایدئولوژی‌ها به صورت خودآگاه برای افراد جامعه وجود دارند. بسیاری از ایدئولوژی‌های سیاسی مانند لیبرالیسم و محافظه‌کاری، از این قبیلند.

این نوع ایدئولوژی‌ها به راحتی و سادگی قابل شناسایی بوده و افراد می‌توانند از آنها تبعیت یا سرپیچی نمایند، اما همه ایدئولوژی‌ها آگاهانه نیستند. بسیاری از آنها ناخودآگاه می‌باشند. ایدئولوژی‌های ناخودآگاه، بی‌نام و نشانند و به سادگی قابل شناسایی نیستند. ایدئولوژی ناخودآگاه، بنیاد و مبنای فهم مشترک جهان‌بینی افراد است که از طریق آن، جهان را درک و فهم می‌کنند و سپس به آن شکل می‌دهند (Weber, 2005: 4-5).

ایدئولوژی، معانی به صورت فرهنگی خلق شده را به واقعیت و حقیقت تبدیل می‌کند. اگر کسی پیرو لیبرالیسم باشد، دیدگاه و جهان‌بینی آن را عین حقیقت می‌پندارد و بر این باور است که جهان واقعاً آن گونه هست که این ایدئولوژی بیان می‌دارد. بدین ترتیب، دیدگاه‌های فرهنگی خود را به جهان را به امری طبیعی تبدیل می‌کند. بسیاری از این فرآیندهای تبدیل و انتقال امر فرهنگی به امر طبیعی، با استفاده از ایدئولوژی‌های ناخودآگاه و ناشناس صورت می‌گیرد. بنابراین، در جنگ نرم، به دو صورت از ایدئولوژی به عنوان فناوری قدرت استفاده می‌شود: نخست، تعریف و تعیین ایدئولوژی، مانند لیبرالیسم، به عنوان تنها روایت واقعی و صادق از جهان و بهترین نظام فکری و اندیشه‌ای که بشر به آن دست یافته است. دوم، زیر سؤال بردن صدق و صحت ایدئولوژی‌های رقیب و ایجاد شک و تردید در مورد اصول، ارزش‌ها و باورهای نهفته در آنها. در این فرآیند، به ویژه، ایدئولوژی ناخودآگاه تضعیف و تخریب می‌گردد که مبنای فهم مشترک و جهان‌بینی افراد جامعه است.

۱۳. اسطوره‌سازی

فرآیند تبدیل معنای فرهنگی به امر طبیعی، از طریق اسطوره‌سازی و ایجاد باورهای کاذب صورت می‌گیرد. اسطوره‌سازی، فرآیندی است که از طریق آن، امر جزئی و خاص فرهنگی و ایدئولوژیک، به امر عام و جهان‌شمول، طبیعی و تجربی تبدیل می‌شود. این طبیعی‌سازی معانی و تبدیل آنها به شعور و دانش مشترک، حاصل رویه‌ها و کردارهای فرهنگی است. کارکرد اسطوره، تبدیل یک تفسیر فرهنگی به واقعیت مسلم و طبیعی است. تبدیل امر فرهنگی به امر طبیعی، بر انواع مختلف صورت‌بندی و فناوری قدرت مبتنی و متکی است. قدرت از طریق اسطوره‌سازی، تلاش می‌کند امر سیاسی را از امر ایدئولوژیک جدا سازد، زیرا امری که طبیعی

و غیر قابل تغییر به نظر آید، به امر غیرسیاسی غیر قابل مناقشه تبدیل می‌شود. این در حالی است که این نوع روایت‌های طبیعی، سیاسی‌ترین روایت‌های مبتنی بر اعمال قدرت هستند. از این رو، در جنگ نرم، اشکال و صورت‌بندی‌های قدرت و ایدئولوژی از طریق اسطوره‌سازی، به گونه‌ای روایت و ارائه می‌شود که صادق و حقیقی جلوه کند. اسطوره‌هایی مانند اینکه جامعه آمریکا آزاد است یا لیبرال‌دموکراسی بهترین نوع نظام سیاسی است. بنابراین، از طریق سیاسی کردن مجدد اسطوره‌ها و برملا ساختن فرایند اسطوره‌سازی فرهنگی، باید جعلی بودن واقعیت و حقیقت آنها را آشکار ساخت (Weber, 2005: 6-7).

نتیجه‌گیری

فناوری‌های قدرت مختلفی در جنگ نرم به کار گرفته می‌شود تا از یک سو، باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری خود تولید، توجیه و ترویج شده و از سوی دیگر، باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری دیگری، دچار تردید، تضعیف و تخریب گردد. مرجعیت‌سازی، گفتمان‌سازی، فرهنگ‌سازی، سوژه‌سازی، تعریف اخلاقیات و نظام اخلاقی، نظام دانایی، عقلانیت، غیریت‌سازی، مشروع‌سازی، استعمار زیست‌جهان، هنجارسازی، ایدئولوژی‌سازی و اسطوره‌سازی، مهمترین فناوری‌های قدرتند که در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار گرفتند. از مباحث مطروحه، می‌توان نتایج زیر را برای مقابله با فناوری‌های قدرت در جنگ نرم ارائه داد:

یک. اولین گام در راه مقابله با جنگ نرم، کشف و برملا ساختن ریزفناوری‌های قدرت در آن است. فناوری‌هایی که مشهود و ملموس نبوده و آشکارا به کار نمی‌روند.

دو. فناوری‌های قدرت در جنگ نرم معطوف به ساختارهای فکری و ناخودآگاه افراد جامعه مقصد است. بنابراین، ختنی‌سازی آن مستلزم تقویت و تحکیم مبانی فکری و اصول ایدئولوژی ناخودآگاه افراد است.

سه. مهمترین ابزار و سازوکار مقابله با جنگ نرم، تقویت عناصر قدرت نرم ملی، به ویژه توسعه و تحکیم قدرت مؤلد می‌باشد، یعنی توسل به بازدارندگی نرم از راه ایجاد مصونیت فکری، فرهنگی و ایدئولوژیک.

چهار. ایجاد و تقویت خودآگاهی ملی از طریق اسطوره‌سازی فرهنگی، سازوکار دیگری است که جامعه را در برابر فناوری‌های قدرت نرم مصون و محفوظ می‌دارد.

پنج. در راه مقابله با جنگ نرم، در کنار فناوری‌های کلان فرهنگی، باید از ریزفناوری‌های قدرت مشرف بر حیات سود برد که در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی مانند خانواده، مدرسه و نهادهای آموزشی، نهادینه و جامعه‌پذیر می‌شوند.

شش. نظام دانایی و عقلانیت، نقش تعیین‌کننده‌ای در تولید فناوری‌های نرم قدرت دارند. از این رو، برای مقابله با جنگ نرم باید بنیادها و مبانی عقلانیت و نظام دانایی بومی را تعریف و تقویت کرد.

هفت. جنگ نرم، گرچه ابزارها و اهداف فرهنگی دارد، ولی به شدت سیاسی است. در نتیجه، برای مقابله با آن باید ماهیت سیاسی آن را برملا ساخت و مجدداً آن را به عرصه سیاسی بازگرداند.

هشت. مهمترین فناوری قدرت در جنگ نرم، طبیعی‌کردن امور سیاسی و فرهنگی است. بنابراین، مؤثرترین راه مقابله با آن نیز غیرطبیعی‌کردن و به تبع آن، مشروعیت‌زدایی و اعتبارزدایی از ارزش‌های فرهنگی و سیاسی آن می‌باشد.

منابع

- بورديو، پیر (۱۳۸۰)؛ **نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی**، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار.
- دریفوس، هیوبرت و رابینو، پل (۱۳۷۶)؛ **میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک**، تهران: نشر نی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (بهار و تابستان ۱۳۸۲)؛ «تحول نظریه‌های منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل»، **پژوهش حقوق و سیاست**، سال پنجم، شماره هشتم.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸)؛ «استعمار فرانو: عناصر، انگاره‌ها و فناوری‌های سلطه»، **مجموعه مقالات همایش استعمار فرانو**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷)؛ **چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۷۷)؛ «روابط بین‌الملل از منظر فرانواگرایی»، **گفت‌مان**، شماره صفر.
- فوکو، میشل (۱۳۷۶)؛ «سوژه و قدرت»، در دریفوس، هیوبرت و رابینو، پل، **میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک**، ترجمه حسین بشریه، تهران: نشر نی.
- نائینی، علی محمد (بهار ۱۳۸۹)؛ «درآمدی بر ماهیت‌شناسی جنگ نرم»، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، سال هشتم، شماره بیست‌وهشتم.
- های، کالین (۱۳۸۵)؛ **درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی**، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.

- Ball, Terrance and Dagger, Richard (1995); **Political Ideologies and the Democratic Ideal**, 2nd edition, New York: Harper Collins.
- Barnett, Michael and Duvall, Raymond (winter 2005); "Power in International Politics", **International Organization**, 59 (4).
- Best, S. and Kellner, D. (1991); **Postmodern Theory: critical Interrogations**, New York: Guilford Press.
- Digester, Peter (1992); "The Forth Face of Power", **Journal or Politics**, 54(4).
- Geertz, Clifford, (1975); **The Interpretation of Culture**, London: Hutchinson.
- Harrison, Nicholas (2003); **Postcolonial Criticism**, Cambridge: Polity Press.
- Held, David and Macgrew, Anthony (2001); **The Global Transformation Reader**, Cambridge: Polity Press.
- The Columbia Encyclopedia (2007); six edition, New York : Columbia University Press.

- Zhouying, Jin (2001); "Soft technology : The Essential of Innovation", **Chinese Academy of Social Science**, available at : www.millennium-Project.org/millennium/bijing-0702.Pdf.
- Zhouying, Jin (2005); **Global Technological change from hard technology to soft technology**, Bristol: Intellect Books.
- Der Derian, James (1989); "Forward", in Der Derian and Shapiro, M. (eds.), **International/ Intertextual Relations**, Lexington: Lexington Books.
- Foucault, Michel (1980); **Power/ knowledge**, New York: Pantheon.
- Foucault, Michel (1974); **The Archeology of Knowledge**, Translated by, Sheridan-Smith, London: Tavistock
- Habermas, Jürgen (1984); **The Theory of communicative Action**, Translated by T. McCarty, Boston: Beacon press.
- Lukes, Steven (1975); **Power: A Radical View**, Houndmills: Macmillan Education.
- Nye, Joseph S. (Fall, 1990); "Soft power", **Foreign Policy**, 80(3).
- Nye, Joseph S. (Summer 2004); "Soft power and American Foreign policy", **Political Science Quarterly**.
- Vasques, John (1997); "The post- positivist Debate: Reconstructing Scientific Enquiry and international Relation theory after Enlightenments Fall", in Booth, K. and Smith. S., **International Relations Theory Today**, University Park , PA: The Pennsylvania State University Press.
- Weber, Cynthia (2005); **International Relations theory: A critical introduction**, 2nd edition, London and New York: Routledge.